

وضعیت نظامی ایران پیش از جنگ

محمدجواد اکبرویربازگانی

پژوهمشگر تاریخ جنگ ایران و عراق

آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ و قبل از سقوط شاه به شرح زیر بوده است:

نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار نفر بود و نیروهای ذخیره آن بیش از ۳۰۰ هزار نفر می‌شد. نیروی زمینی ۱۳۵ هزار نفر شامل ۳ لشکر زرهی، ۴ لشکر پیاده، ۴ تیپ مستقل شامل یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابر دو یک تیپ نیروی مخصوص بود، نیروی هوایی ۱۰۰ هزار نیروی انسانی و نیروی دریایی نیز ۳۰ هزار نیروی انسانی داشت که در پایگاه‌های بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی (ره) و بندرانزلی مستقر بودند.

در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی باتوجه‌به حمایت ارتش از رژیم شاهنشاهی و سرسپردگی آن به شاه و آمریکا، بعضی نیروهای نظامی با ترک پادگان‌ها به مردم پیوستند و با همراهی آنان در مبارزه با نظام شاه و حتی حمله به پادگان‌ها و تسخیر آن‌ها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح‌های سبک بسیاری به‌دست مردم افتاد و پادگان‌ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر قرنی، که دولت موقت وی را در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ یعنی فقط ۳ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست ستاد ارتش منصوب کرده بود، به حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت: «پنک وارث یک‌ار تش ازهم پاشیده‌ایم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامان و ازهم‌پاشیده‌ای است. در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست. وضع مادر ارتش بحرانی است.»

برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش در خدمت اسلام و مردم، تلاش‌های گسترده‌ای انجام شد. همه ژنرال‌های چهارستاره و ستمستار بازنشسته و همه مستشاران آمریکایی اخراج شدند. بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شدند و نیروهای آن‌ها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفتند. علاوه‌براین بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. مدت خدمت نظام‌وظیفه از ۲ سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از ۴ ماه به ۳ هفته کاهش یافت و سیاست «خدمت نیروهای نظامی در محل دل‌خواه» در پیش گرفته‌شد و به‌طور کلی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح نصف خواهد شد.

به‌طور کلی وضعیت ارتش ایران هم‌زمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار نفر به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار نفر، نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر و نیروی دریایی از ۳۰ هزار نفر به ۲۰ هزار نفر کم شد. نیروی ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار نفر به یک‌سوم رسید. دلایل این کاهش شدید را می‌توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه برخی نیروهای بدسابقه و وابسته به رژیم شاهنشاهی و کاهش مدت خدمت نظام‌وظیفه دانست.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که درعمل در اردیبهشت‌ماه۱۳۵۸ تشکیل شد، مأموریت حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با ضدانقلاب را بر عهده داشت. تعداد نیروهای سپاه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روزبه‌روز افزایش می‌یافت، اما کمبود امکانات و تجهیزات، نبود بودجه کافی و اختلاف‌نظر درباره سرنوشت سپاه در میان مسئولان سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه‌جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور، کمتر از ۳۰ هزار نفر بودند که آن‌ها نیز در گریز مأموریت‌های شهری و مبارزه با ضدانقلاب در مناطق بحرانی مانند کردستان، تهران، سیستان و بلوچستان، خوزستان، گنبد و… بودند و نیرویی در مرزهای کشور نداشتند.

آمار تجهیزات و تسلیحات اصلی موجود در ارتش ایران قبل از جنگ به شرح زیر بود:

۴ گردان موشک ضدهوایی هاوک، حدود ۲۸۱۰ تانک و نفربر، ۱۰۲۰ عراده توپ، ۱۸۰۰ توپ ضدهوایی، ۷۴۴ بالگرد، ۴۴۷ هواپیمای جنگی، یک زیردریایی، ۳ ناوشکن و ۴ ناوچه.

آتش‌بازی در انبار مهمات عراقی‌ها

اوایل سال ۱۳۶۲ با درجه گروهبان دومی و به عنوان نیروی تازه‌وارد به لشکر ۷۷ پیروز خراسان وارد شدم. اولین بار بود که وارد خط مقدم می‌شدم. وقتی به خط رسیدیم، صدای تیراندازی لحظه‌ای قطع نمی‌شد. به محض ورود، سرگروه‌بان یگان، استوار دوم مبارکی، مرا به فرمانده گروهان معرفی کرد. فرمانده گروهان همه‌جانبه‌ای بود. وقتی به خط رسیدیم، گفتیم: کد ۱۱۲، متخصص خمپاره‌اندازهای ۶۰م، ۸۱م، و ۱۲۰م هستیم. این بود که در شغل سازمانی خودم در گروهان ارکان و در دسته خمپاره ۱۲۰م مشغول به کار شدم. نیمه‌های اسفندماه ۱۳۶۲ بود. در آن وقت ما در خرمشهر منطقه پل چوبی و بعد از نخلستان‌های خرما نزدیک پاسگاه ژاندارمری و روبه‌روی پتروشیمی شهر بصره عراق مستقر بودیم. به ما اطلاع دادند که فرماندار شهر قم با هیئت همراه برای بازدید به منطقه می‌آیند. چندان طول نکشید که سه چهار خودرو شخصی که با گل استتار کرده بودند، وارد محوطه استقرار ما شدند.

بازدیدکننده‌ها اول با یک یک کارکنان احوالپرسی گرمی کردند و چند بسته از جمله چند چراغ فانوس به سگنرهای سربازان و یک چراغ خوراک پزی به سگنر فرماندهی دسته‌ا اهدا کردند. حدود نیم‌ساعت مشغول بازدید بودند و سپس آماده رفتن شدند. خودروهایشان هنوز دور نشده بودند که توپ‌خانه و خمپاره‌اندازهای عراقی آتش سنگینی به سمت مواضع ما فرور پخت. این آتش‌بازی بیش از نیم‌ساعت ادامه داشت که دیده‌بانان ما با بی سیم تقاضای آتش کردند. سپس برای اولین بار فرمانده دسته فرماندهان قبضه‌ها را فراخواند که یکی از فرماندهان قبضه من بودم. به سرعت همه پای قبضه‌ها مستقر و نزدیک یک ساعت مشغول شلیک به‌سمت دشمن شدیم. در بحبوحه آتش ناگهان صدای هلهله و شادی از بی سیم فرماندهی برخاست و بعد چند لحظه دود غلیظی از سمت دشمن بلند شد. ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر با ما فاصله داشت. وقتی از یکی از ایجن‌های قدیمی تر یگان علت را پرسیدم، گفت: متوجه نشدی که این انبار مهمات دشمن را زدیم؟ باورم نمی‌شد. از شادی بال در آورده بودم. وقتی فرمانده دستور داد به سنگرها برگردیم، با نهایت خوش حالی برگشتیم. ما بیش از ۸۰ گلوله خمپاره شلیک کرده بودیم که ثمره آن انهدام یک انبار مهمات یعنی‌ها بود. آن خوش حالی برای همیشه در خاطر من ماندگار شد، چنان که هنوز طعم آن انجام وظیفه موفقیت‌آمیز را فراموش نکرده‌ام.

روزنامه شهرامشید وزندگنی

۲۲شبه (۱۳ فروردین ۱۳۶۲ - ۲۲ فروردین ۱۳۶۲)

۱۳

۱۳

پلک سرخ



می گفت: کارهایی در جبهه دارم، ان شاء…! انجام می‌دهم و برمی‌گردم.

- قوت قلب نیروها

محمد تقی اِ بمانی : عملیات میمک بود. شب هنگام می‌بایست جاده‌ای می‌ساختیم که از رودخانه می‌گذشت. در مسیر، هم به سیم خاردار و هم به میدان مین برخورد کردیم. کار به کندی پیش می‌رفت. چراغچی خودش را به این موقعیت رساند. خودش جلو افتاد، مسیر را بررسی کرد و پیش رفت. با تلاش بیش از حد او کاری را می‌توانستیم از سر شب تا صبح انجام دهیم، در نیم‌ساعت انجام دادیم. آن گاه آب و غذا و مهمات به منطقه فرستاده شد.

دستانش را زیر چانه‌اش گرفته بود تا صدای تق تق دندان هایش عراقی‌ها را متوجه نیروها نکند.

نه چندان طولانی آمد و گفت شـواری منطقه را مشخص کرده‌ام و کار روبه‌راه است و مشکلی وجود ندارد، حالا اجازه بدید به جبهه بروم. پیشنهاد کردم کار دیگری انجام بدهد که نقش مستقیم با

جبهه دارد و فرقی هم با بودن در جبهه ندارد. اولین گروه اعزامی به آبادان را خوزستان می‌مانیم تا دشمن را سر جای خودش بنشانیم یا اینکه خود را به خدا

برسانیم و خون خویش را نثار او کنیم.

- بعد از جبهه برمی‌گردم

اکبر ابراهیم‌زاده : یادم هست ابتدا که شهر و روستاها را حوزه بندی کرده بودیم و می‌خواستیم آقای چراغچی را

سردار شهید ولی… چراغچی مسجدی به روایت هم‌زمان

سجده شهادت

بیات-حجت

سر دار ولی … چراغچی مسجدی، قائم‌مقام فرمانده لشکر ۵نصر، که ۲۴ اسفند ۱۳۶۳در عملیات «بدر» در جاده خندق از ناحیه مججمه مجروح شده بود، پس از ۲۲روز بیهوشی در ۱۸فروردین ۱۳۶۳شهید شد. او متولد اول مهر ۱۳۳۷بود و یکی از شاگردان مدرسه علمی مذهبی «نقویه»، و از درس خوان‌های دبیرستان دانش «بزرگ‌نیا» که سال۱۳۵۷پس از شرکت در کنکور، در رشته مهندسی علوم دانشگاه بیرجند پذیرفته شد. او با تعطیلی موقت دانشگاه‌ها فعالیت خود را در ارتش آغاز کرد و در کلاس‌های نظامی به تعلیم افراد می‌پرداخت. سپس با تشکیل سپاه عضو این نهاد انقلابی شد و درس و دانشگاه را رها کرد و به منطقه گنبد رفت. چراغچی با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به جبهه‌های نبرد شتافت و به مرور مسئولیت‌هایی چون فرماندهی گردان، مسئول طرح و عملیات منطقه ۶سپاه، مسئول طرح و عملیات نصر ۵خراسان و قائم‌مقامی فرمانده لشکر ۵نصر را عهده‌دار شد. سی‌وهفتمین سالگرد این شهید بزرگوار بهانه‌ای شد تا شخصیت او را در خاطرات هم‌زمانش بازخوانی کنیم؛ خاطراتی که به‌همت کنگره بزرگداشت شهدای استان، بسیاری از آن‌ها نخستین بار منتشر می‌شود.

- پیشانی شهادت

سردار شهید نورعلی شوشتری : برادر ولی…!

چراغچی در سازمان‌دهی جبهه والفجر نقش بسیار مهمی داشت. یادم می‌آید ایشان داشت خاک ریزها را تنظیم می‌کرد. عملیات قرارگاه بود و در آن عملیات نه یک گلوله و نه ۲ گلوله، شاید هزاران گلوله روی سرشان می‌ریخت، ولی ایشان خیلی صبور، آرام و خندان کارش را انجام می‌داد؛ انگار نه‌انگار که گلوله به‌سمت ایشان می‌آیند. یک‌بار به‌اتفاق داخل وان‌تی نشسته بودیم و در حال حرکت بودیم. می‌گفت: چقدر من خوش حال می‌شوم که تیری در راه اسلام مستقیم به پیشانی‌ام اصابت کند. می‌خواست که سجده کاهش با تیر دشمنان اسلام سوراخ شود و عاقبت این چنین شد.

- جلودار عملیات

محمود باقرزاده: در عملیات رمضان، مسئول گردان خط شکن بودم. آخرین لحظه با سردار انجیدینی خدمتشان رسیدیم که آخرین دستورها را بگیریم. مرا در آغوش گرفت و اشک شوق ریخت. دائم التماس دعا داشت و می‌گفت همت شما باعث عزت و آبروی اسلام و مسلمین خواهد بود و افتخاری برای یگان عمل‌کننده و تشکیلات خراسان است؛ چون منطقه شلمچه منطقه حساسی بود. خوشبختانه ما موفق شدیم در ساعات اولیه از محور چپ جاده اسفالت بدون درگیری خودمان را به دشمن برسانیم. این هم زاییده زحمات و درایت این عزیز بود که در همه شب‌هایی که ما برای شناسایی و تعیین معبر

رفاقت تا بهشت

رامین رامین‌نژاد

سر گرد جانباز سیداحمد شه‌میری که در عملیات فتح‌المبین همراه با گردان ۲۹۱ تانک

لشکر ۷۷ در خوزستان حضور داشته‌است، در خاطرات خود می‌گوید: ۷فروردین ۱۳۶۱ هنگام آغاز مرحله دوم عملیات فتح‌المبین، به ما دستور دادند که با تانک به بالای ارتفاعات برویم و شروع به شلیک کنیم تا عملیات اصلی با غافل‌گیری

دشمن از موضع دیگری شروع شود. ۳دستگاه تانک و خدمه آن از گردان ۲۹۱ لشکر ۷۷خراسان برای این کار داوطلب شدند. وقتی بالای ارتفاعات رسیدیم، دیدیم حدود یک گردان تانک عراقی آرایش جنگی به خود گرفته‌اند و در حال حرکت به جلو هستند. ما نیز با تانک شروع به شلیک کردیم. هر بار پس از شلیک، چند متر به عقب می‌رفتیم و تانک‌های دوم و سوم نیز به همین ترتیب عمل می‌کردند و جای تانک‌های ما مرتب عوض می‌شد. حدود پنج‌شش تانک عراقی به همین صورت منهدم شد. هر تانک آن‌ها که هدف قرار می‌گرفت، خدمه تانک‌های اطراف نیز پیاده

پدنگاران

سرگرد جانباز سیداحمد شه‌میری که در عملیات فتح‌المبین همراه با گردان ۲۹۱ تانک

کامل‌رابع‌بیک	مجد وروسته‌شاکری
 تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۱/۲۰ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۱۶ محل شهادت: شرق‌دجله نام گرامر: خواجه ربیع	 تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۳/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۱۶ محل شهادت: حلیجه نام گرامر: خواجه ربیع

شهادی هفته

۱۵ فروردین ۱۳۶۰

منطقه عملیات:

مرز غربی عراق با اردن

نوع یا نام عملیات:

حمله به H-۳ (الولید)

یگان‌های شرکت‌کننده:

هواپیماهای جنگنده و بمب‌افکن نهجا

نتیجه عملیات:

متهورانه‌ترین عملیات هوایی جهان که با انهدام مجصوه پایگاه‌های الولید در مرز غربی عراق با اردن و انهدام۴۸ فروند انواع هواپیماهای شکاری بمب افکن راهبردی دشمن همراه بود.

۱۸ فروردین ۱۳۶۶

منطقه عملیات:

جنوب- شلمچه

نوع یا نام عملیات:

کربلای ۸

یگان‌های شرکت‌کننده:

نیروی هوایی، هوانیروز و سپاه

نتیجه عملیات:

هدف تأمین کانال زوجی و توسعه منطقه کامل محقق نشد اما ۲۵۰عراقی، کشته و زخمی و ۷۰نفر نیز اسیر شدند. همراه با انهدام ۲فروند هواپیما، ۲فروند بالگرد، ۱۳۰دستگاه تانک و نفربر و ۴۰عراده توپ و تعدادی خودرو.

۲۱ فروردین ۱۳۶۲

منطقه عملیات:

جنوب- فکه

نوع یا نام عملیات:

والفجر (کربلای ۱۱)

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز و سپاه

نتیجه عملیات:

آزادسازی ۱۵۰کیلومترمربع در شمال منطقه مرزی حمرین، ارتفاعات(۱۱۲، ۱۲۵، ۱۷۵)، چندین روستا در حاشیه رودخانه ۲۰برج و پاسگاه مرزی پیچ انگیزه همراه با ۴۰۰کشته و زخمی ۳۵۰اسیرعراقی.

۲۲ فروردین ۱۳۶۵

منطقه عملیات:

غرب- سومار

نوع یا نام عملیات:

پدافند

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش

نتیجه عملیات:

۸۶کشته و زخمی عراقی همراه با انهدام ۳دستگاه خودرو، تعدادی سنگر انفرادی و اجتماعی و تصرف قسمتی از اهداف عملیات مانند ارتفاعات اسماعیل خان و پایگاه دول شریف.

شهیدان فتح‌آبادی ومیاشر



نیروهای گردان ۲۹۱تانک لشکر ۷۷نظامتی قبل از اعزام به خوزستان

فقط توانستیم چند تکه کوچک از بدن آن‌ها را جمع کنیم، در ۳جعبه قرار دهیم و به‌نام ۳شهید به عقب جبهه بفرستیم؛ در حالی که معلوم نبود کدام قطعه متعلق به کدام شهید است! تاکتیکی که فرماندهان برای فریب دشمن در اولین روز عملیات فتح‌المبین به کار بردند، مؤثر افتاد و لشکر ۲۱ حمزه توانست از غافل‌گیری دشمن استفاده کند، «دشت عباس» را دور بزند و دشمن را محاصره کند.

کمال‌رم سعادت‌فر	محمدرضا بختیارلی	ابراهیم گل
 تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۵/۹ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۶ محل شهادت: پنججون نام گرامر: نام گرامر: بهشت‌رضا	 تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۵/۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۶ محل شهادت: پنججون نام گرامر: نام گرامر: بهشت‌رضا	 تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۶/۱۵ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۱۶ محل شهادت: دیولدره نام گرامر: نام گرامر: بهشت‌رضا